



دغدغه‌های حاج قاسم

متن سخنرانی حجت‌الاسلام راجی به مناسبت سالگرد شهادت سردار دل‌ها - دی ماه ۱۴۰۱



فهرست

۳ مقدمه
۴ دغدغهٔ مظلومان و محرومان
۱۱ دغدغه زنان بی‌پناه
۱۱ عراق و تهاجم آمریکا
۱۵ افغانستان و بهانه حمله آمریکا
۱۷ نقش حاج قاسم در منطقه
۲۰ دغدغه مردم
۲۴ دغدغه تبیین
۲۹ دغدغه ولایت
۳۶ دغدغه تکریم خانواده شهدا
۴۱ دغدغه جذب حداکثری
۴۵ دغدغه تعظیم شعائر دینی
۵۱ دغدغه شهادت‌طلبی



دغدغه‌های حاج قاسم

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

حاج قاسم سلیمانی شخصیت اسطوره‌ای عصر حاضر ما، عنصری است که باید به عنوان یک الگوی بزرگ بررسی شود. الگویی زنده و حاضر که مردم زمانه ما از سویی او را به عنوان منجی مظلومان منطقه می‌شناسند و از سویی در سایر عرصه‌های حضور اجتماعی نیز او را یک سرباز مخلص و مردمی می‌دانند.

آنچه که حاج قاسم سلیمانی را به عنوان محبوبترین چهره بین مردم ایران، آن هم در اوج دوران مبارزه با داعش، که همزمان با تخریب‌های رسانه‌ای غربی همراه بود، تبدیل کرد، حقیقتی بود که مردم از دغدغه‌مندی او و تلاش‌های شبانه روزی او دیده بودند.

اکنون ضرورت دارد منش و اقدامات حاج قاسم عزیز در قالب دغدغه‌های او بررسی شود تا هر یک از ما بتوانیم به صورت عملی و روشن او را به عنوان الگو پیش روی خود قرار دهیم. متن حاضر به بررسی چند دغدغه مهم حاج قاسم می‌پردازد.



دغدغه‌های حاج قاسم

دغدغهٔ مظلومان و محرومان

اولین دغدغهٔ حاج قاسم، دغدغهٔ مظلومان و محرومان عالم بود. او به درستی نقشه جنایتکاران عالم برای سرزمین و آینده و منابع مردم مظلوم منطقه را درک کرده بود و زندگی خود را در فرماندهی سپاه قدس در این مسیر قرارداد.

آمریکایی‌ها از گذشته به خاطر اهمیت زیاد منطقه غرب آسیا، از جمله ذخایر نفت و شاهراه تجاری بودن آن چشم طمع به این منطقه دارند. آنها به خاطر اهمیت زیاد نفت منطقه، حتی در بازه‌ای حاضر بودند برای جلوگیری از دسترسی رقیب خود یعنی شوروی، چاه‌های نفت منطقه را با مواد منفجره زیاد تخریب کند! یعنی حاضر بودند اقدامی انجام دهند که منجر به مرگ افراد زیادی در منطقه می‌شد.^۱

از سوی دیگر حفظ و حراست از رژیم غاصب صهیونیستی که عملاً پیش برنده اهداف هیئت حاکمه صهیونیستی آمریکا در منطقه است اهمیت زیادی داشت. مانع و دشمن اصلی روبروی رژیم کودک‌کش اسرائیل نیز کشورهای مسلمان و عرب منطقه بودند. لذا از سال‌های

¹ <https://www.brookings.edu/articles/the-persian-gulf-understanding-the-american-oil-strategy/>



دغدغه‌های حاج قاسم

پایانی دهه ۱۹۹۰ میلادی، طراحی پیچیده‌ای برای باز طراحی کشورهای منطقه انجام شد؛ به گونه‌ای که کشورهای حاضر را تکه تکه کرده و بتوانند به راحتی آنها را غارت کنند. و از طرفی با این کار مخالفین رژیم صهیونیستی را نیز تضعیف کرده و اسرائیل را به عنوان قدرت برتر منطقه تثبیت کنند. این طرح و نقشه که از حدود سال ۲۰۰۰ و با عناوین خاورمیانه جدید و اسرائیل بزرگ توسط آمریکا و هم پیمانان غربی او عملیاتی شد، عملیات‌های نظامی و جنگ‌های زیادی را در منطقه به پا کرد و خسارت‌های جانی و مالی زیادی را به جا گذاشت.

از حادثه ۱۱ سپتامبر که بهانه ای برای حمله به عراق و افغانستان برای تصاحب نفت و تسلط بر آن کشورها شد تا جنگ ۳۳ روزه، ۲۲ روزه، ۱۱ روزه، فتنه‌ها در کشورهای مختلف دنیا و حمله به سوریه و ماجرای داعش همه برای تحقق همان آرزوی خاورمیانه جدید بود. در طرح خاورمیانه جدید ایران را چهار تکه و سایر کشورهای منطقه را نیز تکه تکه می‌کنند.

آمریکا برای این که بتواند خاورمیانه جدید را شکل دهد ۷۰۰۰ میلیارد دلار یعنی هفت تریلیون دلار هزینه کرد. اگر بخواهیم بدانیم این رقم چقدر است، کافی است یک مقایسه انجام بدهیم. کل بودجه نفتی ایران



از اول اکتشاف نفت تا همین چند سال پیش ۱۳۰۰ میلیارد دلار بوده است.^۲ خسارات جنگ جهانی دوم با آن وسعت جنگ، ۴۰۰۰ میلیارد دلار بوده است.^۳

تصاحب و حضور در این منطقه چرا آنقدر برای آمریکایی‌ها و غربی‌ها اهمیت دارد که کشور آمریکا حاضر میشود هفت هزار میلیارد دلار در اینجا هزینه کند. آیا برای خدمت و کمک به مردم این منطقه این هزینه‌ها را کرده‌اند؟ این چه خدمتی است که هزاران کشته و میلیون‌ها آواره و فرزند یتیم و زن بی‌پناه در این بین اصلاً اهمیتی ندارد!

در طی این بیست سال جنایت آنها در منطقه چه کسی توانست روبروی آنها بایستد؟ کدام مرد میدانی توانست شب و روز خود را برای دغدغه مردم مظلوم منطقه صرف کند؟

اما در مقابل ما چقدر هزینه کردیم؟ در سال ۹۷، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ترامپ، در یک پیام نوروزی به ملت ایران گفت: «ایران تا الان ۱۶ میلیارد دلار هزینه کرده است.» طبیعتاً گفته او درست نیست و بیشتر از واقعیت است؛ ولی حتی اگر گفته او را بپذیریم، ما ۱۶ میلیارد

² <https://www.mehrnews.com/news/1688622>

³ <https://online.norwich.edu/academic-programs/resources/cost-us-wars-then-and-now>



دغدغه‌های حاج قاسم

دلار ما هزینه کرده‌ایم. آمریکا ۷۰۰۰ دلار میلیارد دلار هزینه کرده است.^۴

با گذشت این ۲۰ سال و جنگ‌افروزی‌های بسیار زیاد توسط آمریکا برای تصاحب و تکه تکه کردن ملت‌های منطقه واضح است که چه کسی پیروز شد و چه کسی توانست جلوی پروژه خاورمیانه جدید آمریکا بایستد. سردمدار این جریان در خط مقدم چه کسی بود؟ «حاج قاسم سلیمانی». این عظمت جهاد حاج قاسم سلیمانی و تدبیر او و هم‌زمان او برای خنثی کردن نقشه آمریکا و غرب در منطقه بود.

دغدغه اصلی حاج قاسم سلیمانی حمایت از مظلومان و محرومان عالم بود. آمریکا و ناتو به هر کشوری که وارد شدند آن کشور را غارت کردند و وضعیت مردم آنجا روز به روز بدتر شد. طی سال‌های اولیه حمله به عراق، از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۷ بیش از ۲ میلیون نفر از عراق فرار کردند؛ بیش از ۱ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر بی‌خانمان شدند. حاج قاسم این‌ها را نجات داد. هر ماه در عراق میانگین ۳۰۰۰ نفر کشته می‌شدند.

از آغاز ورود آمریکا به افغانستان نیز که به بهانه مبارزه با طالبان و بهبود وضعیت آنها انجام شد روز به روز وضعیت افغانستان بدتر شد. تعداد

⁴ <https://ir.voanews.com/a/new-year-trump/4307511.html>



حملات نظامی و تروریستی در خاک این کشور به‌طور مستمر افزایش داشته و تاکنون ۱۰۹ برابر شده^۵ و کشته‌شدگان بر اثر حملات تروریستی نیز ده‌ها برابر افزایش یافته است.^۶ بر اساس گزارش بانک جهانی، نرخ فقر در افغانستان طی سالیان حضور آمریکا در این کشور از ۳۴ درصد به ۵۵ درصد رسیده است.^۷ بنابر اعلام وزارت اقتصاد این کشور، ۹۰ درصد از مردم این کشور زیر خط فقر ۲ دلار در روز زندگی می‌کنند.^۸ طی بیست سال گذشته، شرکت‌های آمریکایی بسیاری از کمک‌های مالی بین‌المللی به افغانستان را به جیب زده و غارت کردند و پرونده‌های فساد آنها در دنیا رسوایی به پا کرد. بررسی بخشی از پروژه‌های عمرانی آمریکایی‌ها، ۱۷ میلیارد دلار هدر رفت این سرمایه‌ها را گزارش می‌کند.^۹ واشنگتن‌پست در گزارشی از ۲۰ سال بازسازی افغانستان با عنوان «ساخته شده تا ویران شود» می‌نویسد که

⁵ <https://www.sigar.mil/pdf/lessonslearned/SIGAR-21-46-LL.pdf>

⁶ <https://ourworldindata.org/grapher/fatalities-from-terrorism?tab=chart&time=1995..2017&country=~AFG>

⁷ <https://data.worldbank.org/indicator/SI.POV.NAHC?locations=AF>

⁸ <https://tolonews.com/business/ministry-confirms-90-afghans-live-below-poverty-line>

⁹ <https://projects.propublica.org/graphics/afghan>



تلاش‌های آمریکا در بازسازی افغانستان «نتیجه معکوس» داشته است.^{۱۰} اینها بخشی از نتایج حضور آمریکا در کشورهای منطقه است.

حاج قاسم نگذاشت نقشه آمریکا برای ایران و سوریه و عراق و سایر کشورهای منطقه محقق شود. حاج قاسم نگذاشت مردم منطقه آواره شوند و وطن خود را از دست بدهند. برخی به اشتباه می‌گویند به محور مقاومت کمک کردیم و آنها را قربانی خودمان کرده‌ایم. چه کسی گفته است ما عراق و سوریه را قربانی خودمان کرده‌ایم؟ ما مظلومان عالم را نجات داده‌ایم. حاج قاسم سلیمانی این کار را انجام داد.

در بخشی از کتاب «سلیمانی عزیز» می‌خوانیم:

مگر می‌شد ژنرال را شناسند. از خیلی وقت پیش برایشان نام آشنایی بود. زیر نظرش داشتند. درباره نقش و نفوذش تحلیل می‌کردند برنامه می‌ساختند مقاله می‌نوشتند؛ اما وقتی مقابل غول آدم‌کشی که فرستاده بودند تا منطقه را ناامن کند ایستاد و پوزه‌اش را به خاک مالید از سلیمانی بیشتر گفتند و بیشتر نوشتند هم غربی‌ها، هم آمریکایی‌ها. مجله آمریکایی نیوزویک عکس حاج



دغدغه‌های حاج قاسم

قاسم را زده بود روی جلد و تیتر زده بود: «اول با آمریکا جنگید، حالا دارد داعش را له می‌کند.»^{۱۱}

^{۱۱} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۲۲



دغدغه‌های حاج قاسم

دغدغه زنان بی‌پناه

دومین دغدغه حاج قاسم دغدغه حمایت از زنان بی‌پناه است. علیرغم ادعاهای گزاف و دروغین رسانه‌های غربی و آمریکایی در دلسوزی و اقدام برای نجات زنان، آنکس که به راستی از حقوق زن دفاع کرد حاج قاسم سلیمانی بود. حاج قاسم سلیمانی ما با اقداماتی که انجام داده مهم‌ترین مدافع زنان کشورهای منطقه بود.

برای روشن شدن مطلب باید ادعاهای دروغین غربی‌ها در حمایت از زنان منطقه و در عمل، جنایات آنها در قبال زنان منطقه را مرور کنیم.

عراق و تهاجم آمریکا

آمریکایی‌ها دو مرتبه و هر دو بار با بهانه دفاع از حقوق زنان و کودکان و فضاسازی رسانه‌ای در این باره به عراق حمله کردند.

اولین بار در زمان حمله عراق به کویت و در ماجرای جنگ خلیج فارس بود که دختر نوجوانی در جلسه‌ای با گریه زیاد گزارش داد که کودکان زیادی در بیمارستان‌های کویت توسط سربازان عراقی کشته شده‌اند. بوش در صحبت‌های خود در توجیه حمله سنگین به عراق بارها به



صحبت‌های او استناد کرد. بعدها مشخص شد که آن گزارش‌ها همه دروغ بوده و آن دختر، نیره الصباح، دختر سفیر کویت در آمریکا بوده است؛ آن برنامه ساختگی نیز با هدف فریب افکار عمومی و سوء استفاده دولت آمریکا تولید شده بود.^{۱۲}

جنگ خلیج فارس منجر به بیش از یک دهه تحریم اقتصادی و انزوای سیاسی شد. عراقی‌ها — به ویژه زنان — از اساسی‌ترین نیازهای خود محروم بودند: در این دهه ۱,۵ میلیون نفر که ۵۰۰,۰۰۰ نفر آنها کودک بودند جان خود را از دست دادند. زنان افزایش نرخ مرگ و میر را تجربه کردند.^{۱۳}

دومین بار نیز در سال ۲۰۰۳ میلادی، دولت آمریکا افکار عمومی مردم خود را به بهانه بهبود وضعیت آزادی و بهداشت و آموزش و معیشت

¹² <https://soada.ir/?p=6906>

¹³ Voir : « A People Suffering Under Sanctions », Special Report, BBC News, 3 February 1998, consulted online 16 April 2010 at: news.bbc.co.uk/2/hi/events/crisis_in_the_gulf/road_to_the_brink/53003.stm, Lucy Brown and David Romano, Op. cit., Nadjé Al-Ali, “Women, Gender Relations and Sanctions in Iraq”, The Institute of Arab Islamic Studies, University of Exeter, UK, date not available, consulted online 16 April 2010 at: <http://www.acttogether.org/Womengender&sanctionsinIraq.ht>, and “The Human Cost of War in Iraq”, Center for Economic and Social Rights, 2003, consulted online 16 April 2010 at: <http://www.reliefweb.int/library/documents/2003/cesr-irq-07mar.pdf>.



دغدغه‌های حاج قاسم

زنان عراق با حمله نظامی به عراق همراه کرد. اما نتیجه این حمله چه بود؟ در طی دوران حضور آمریکا در عراق آمار بسیار زیادی از بازداشت زنان عراقی بدون دلیل و همچنین سوء استفاده و اخاذی از همسران آنها گزارش شده است.

یکی از گزارش‌های صلیب سرخ در ماه می سال ۲۰۰۴ نشان داد که طی سال ۲۰۰۳، حدود ۴۳ هزار زن عراقی توسط سربازان آمریکایی بازداشت شده بودند که ۷۰ تا ۹۰٪ از آنها اشتباهاً دستگیر شده بودند و جرمی نداشتند! چرا باید زنان عراقی بدون دلیل توسط سربازان آمریکایی زندانی شوند؟ نیروهای ایالات متحده به طور معمول به زندانی کردن اقوام زن مظنون‌های مرد، برای استفاده به عنوان گروگان و چانه زنی، می‌پردازند. بنا به گفته وزارت امور خارجه ایالات متحده، تعداد مراکز بازداشت زنان بیش از ۴۵۰ مورد است. زنان در ایست‌های بازرسی و در حین تفتیش خانه‌هایشان مورد آزار جسمی و جنسی قرار می‌گیرند.

تعداد کل زنان بازداشت شده در عراق از ابتدای حضور آمریکا تا کنون مشخص نیست. در سال ۲۰۰۵، ایمان خامس از مرکز بین المللی دیده‌بان اشغال، ۶۲۵ زن را در زندان الرسافه و ۷۵۰ زن را تنها در



الکاظمیه گزارش کرد که از دوازده تا شصت سال سن داشتند. زنان در معرض شکنجه، تجاوز و تحقیر قرار دارند؛ آنها با موهایشان کشیده می‌شوند، با برق می‌سوزند، مجبور می‌شوند از توالت‌های کثیف غذا بخورند و روی این زنان عراقی ادرار می‌کنند.

در مارس ۲۰۰۶، دختر ۱۴ ساله عراقی به نام عبیر قاسم حمزه توسط سربازان آمریکایی به صورت گروهی مورد تجاوز قرار گرفت و کشته شد! خانواده و خواهر هفت ساله‌اش که در اتاق کناری بودند نیز توسط سربازان آمریکایی، همانجا، اعدام شدند. کمی بعد گزارش‌های دیگری از زنان عراقی منتشر شد که خبر از تجاوزهای گروهی داشت. این‌ها فقط مشت نمونه خروار است.^{۱۴}

طبق گزارش کتاب فمینیسم و جنگ که در سال ۲۰۰۶ منتشر شده است، به گفته پنتاگون، بیش از ۵۰۰ مورد از تعرض جنسی نیروهای امریکایی در عراق و افغانستان علیه زنان، گزارش شده است.^{۱۵}

¹⁴ Feminism and war: confronting US imperialism, Robin Riley, Chandra Talpade Mohanty, Minnie Bruce Pratt, the University of Michigan, Bloomsbury Academic, 2008, p78.

¹⁵ Feminism and war: confronting US imperialism, Robin Riley, Chandra Talpade Mohanty, Minnie Bruce Pratt, the University of Michigan, Bloomsbury Academic, 2008, p220.



دغدغه‌های حاج قاسم

حالا این کشورهای جنایتکار به ما در رابطه با حقوق زن اعتراض می‌کنند. کسانی که برای بهبود وضعیت زنان عراق به آنجا رفتند این بلاها را بر سر زنان عراقی آوردند. اکنون پس از سال‌ها حضور آمریکا در عراق ببینید آیا وضعیت بهداشت، معیشت و آموزش زنان عراقی بهبود پیدا کرد یا خیر.

افغانستان و بهانه حمله آمریکا

آیا می‌دانید بر خلاف آنچه درباره افغانستان و وضعیت زنان در افغانستان شنیده‌اید، در دهه ۱۹۵۰ میلادی دختران در کابل و سایر شهرهای افغانستان در مدرسه تحصیل می‌کردند؛ نیمی از دانشجویان حاضر در دانشگاه‌ها زنان بودند و ۴۰ درصد از پزشکان افغانستان زن بودند. همچنین ۷۰ درصد از معلمان و ۳۰ درصد از کارمندان زن بودند؟

برخلاف دروغ‌پردازی‌های رسانه‌های آمریکایی درباره وضعیت بد زنان افغانستان، قانون اساسی افغانستان که در سال ۱۹۶۴ نوشته شد، حقوق پایه بانوان را به رسمیت شناخته بود؛ از جمله حق رای و پرداخت برابر نسبت به مردان. حتی تعدادی از زنان نیز به پست‌های مهم سیاسی و همینطور عضویت در پارلمان و قضاوت رسیده بودند. و برخلاف



چیزهایی که درباره پوشش اجباری زنان افغانستان دیده و یا شنیده‌اید، در این دوران بسیاری از زنان افغانستانی برقع نمی‌پوشیدند.^{۱۶} پس از شروع درگیری‌های نظامی در افغانستان که حمایت آمریکا در مسلح کردن برخی از این گروه‌ها تاثیر داشت، گروه‌های افراطی مذهبی مانند طالبان با حمایت‌های تسلیحاتی روی کار آمدند. علیرغم اینکه آمریکا از رفتارهای نامناسب این گروه‌ها نسبت به زنان آگاه بود اما چون فعالیت آنها از نظر سیاسی در ابتدا راستای اهداف آمریکا بود، آمریکایی‌ها حمایت کامل از آنها داشتند و هیچگونه انتقادی راجع به رفتارهای بد آنها با زنان نمی‌کردند.

ناآرامی‌ها و از بین رفتن ثبات در افغانستان و همچنین روی کار آمدن طالبان وضعیت زنان افغانستانی را نابسامان کرد. گرچه طالبان در ابتدا مورد حمایت آمریکا بود، اما چون از نظر سیاسی کاملاً همراه با آمریکا نبودند آمریکایی‌ها همین رفتارهای محدودیت زای طالبان برای زنان را بهانه مداخله و حضور خود قرار دادند.

¹⁶ Islamophobia and the politics of empire: Twenty Years after 9/11, Deepa Kumar, Second edition. Brooklyn: Verso Books, 2021.



دغدغه‌های حاج قاسم

در واقع آن‌ها با شعار مبارزه برای چیزی وارد افغانستان شدند که خود آن را به وجود آورده بودند! پس از آن نیز به مدت بیست سال، همواره تداوم حضور خود را به بهانه همان توجیه کردند. در حالی که مسبب آن خودشان بودند. اما وضعیت زنان پس از حضور آمریکا هیچ تغییری نکرد و حتی بدتر شد.

نقش حاج قاسم در منطقه

چه کسی زنان و کودکان عراق را نجات داد؟ حاج قاسم سلیمانی. چه کسی برای نجات زنان و کودکان افغانستان در تلاش بود؟ حاج قاسم سلیمانی.

داستان‌های زنان سوری و عراقی در ماجرای حمله داعش را نیز شنیده‌اید که گروه تروریستی مورد حمایت آمریکا چطور آنها را اسیر کرده و به بردگی می‌فروختند و حاج قاسم آنها را نجات داد.

حاج قاسم می‌گوید: «در دیاله دیدیم کودکی را از سینه مادرش گرفتند و آن را روی آتش سرخ کردند و لای پلو گذاشتند و برای مادرش فرستادند. این جنایات وحشتناک در سابقه بشریت نایاب است. داعش بیش از دو هزار زن جوان ایزدی را بین خودشان دست به دست



دغدغه‌های حاج قاسم

می‌کردند و به فروش می‌رساندند و کشتارهای پانصد نفره انجام می‌دادند. آن طفلی را که دیدیم با خنده سرش را در شرق حلب بریدند گوشه‌ای از جنایات آنها بود.»^{۱۷}

حاج قاسم سلیمانی حقیقتاً منجی واقعی زنان و کودکان منطقه بود از چنگال داعش و آمریکا و ناتو. به همین جهت است که زنان ایزدی در شهادت حاج قاسم با سوز دل عزاداری می‌کردند و مراد شیخ کالو، فرمانده شاخه ایزدی حشد شعبی می‌گفت: «تنها دو نفر بودند که پای اقلیت‌هایی چون ایزدی‌ها ایستاده و از آنها دفاع کردند؛ ابومهدی المهندس و حاج قاسم.»^{۱۸}

حتی شاید بتوان گفت که حاج قاسم سلیمانی سربازهای زن آمریکایی را هم نجات داد. کافی است به گزارش‌هایی که از وضعیت زنان در ارتش آمریکا در زمان حضور در عراق رجوعی بکنیم. مارجوری کوهن در کتاب «ارتش علت مرگ زنان سرباز را پنهان می‌کند» در سال ۲۰۰۶ می‌نویسد:

¹⁷ isna.ir/xcZqyV

¹⁸ hamshahrionline.ir/x7wFZ



«اخيراً کارپینسکی به هیئتی از قضات که در مورد نقض حقوق بشر تحقیق می‌کردند، گفت که ژنرال ریکاردو سانچز، فرمانده ارشد سابق ارتش آمریکا در عراق، دستور داد تا علت مرگ چند سرباز زن که در عراق خدمت می‌کردند، پنهان بماند. کارپینسکی شهادت داد که این زنان به دلیل کم آبی جان خود را از دست دادند. آن‌ها از نوشیدن مایعات در اواخر روز خودداری می‌کردند؛ زیرا می‌ترسیدند که مجبور شوند اواخر شب از توالت استفاده کنند. آنها می‌ترسیدند که اگر مجبور به استفاده از توالت - که دور از پادگان آنها بود - شوند، مورد حمله و تجاوز سربازان مرد به خود بعد از تاریک شدن هوا قرار بگیرند.»^{۱۹}

ما چنین دنیایی داریم ولی افسوس که این‌ها را کسی نمی‌داند. ما باید راجع به ظلم آمریکا به زن صحبت کنیم.

¹⁹ www.truthout.org/docs2006/013006J.shtml



دغدغه مردم

سومین مورد دغدغه مردم بود. حاج قاسم مردم ایران را به شدت دوست داشت. همانگونه که دغدغه مردم مظلوم همه کشورها را داشت. حجت‌الاسلام کاظمی کیاسری روایت می‌کند:

امان از این ترکش‌ها؛ چه دردها که به جان حاجی نمی‌انداختند. مدام دردش را می‌خورد. یادم هست بعضی وقت‌ها قرآن که می‌خواست بخواند گردن بند طبی می‌یست. دائم بدنش را به هم فشار می‌داد تا شاید دردش کم شود. می‌خواستیم تنش را ماساژ بدهیم نمی‌گذاشت. می‌گفت: «این درد مال منه، عادت می‌کنم»، می‌گفتم: «خب حاجی چرا این رو همیشه نمی‌بندی به گردنت؟ دردت رو کمتر می‌کنه‌ها.» می‌گفت: «من بیندم نیرو چی می‌گه؟ نمی‌گه حاج قاسم چش شده؟» ناراحتی ام را که دید. خندید. گفت: «این دردها یادگاری رفقای شهیدمه. این‌ها نباشه یادم می‌ره کی هستم. با این دردها یاد شهدا می‌فتم، یاد حسین یوسف الهی، یاد احمد کاظمی، اونا نمیدادن بدنشون رو کسی ماساژ بده.» بعد



مکشی کرد و گفت: «این درد خیلی مهم نیست، درد مردم و درد دین آدم رو می‌کشه.»^{۲۰}

این حاج قاسم سلیمانی است. اینکه مردم اینگونه حاج قاسم را دوست دارند او هم مردم را دوست داشت. راننده حاج قاسم می‌گفت:

«حاج قاسم نمی‌گذاشت هیچ وقت بوق بزنم می‌گفت مردم می‌ترسند. اگر یک ماشین از فرعی می‌آمد بیرون، سریع به من می‌گفت آروم برو. دیگر من می‌دانستم که همیشه باید به بقیه راه بدهم، چون حاج قاسم دغدغه مردم را داشت.»^{۲۱}

او حتی در سطح جامعه نیز بسیار عادی رفت و آمد می‌کرد. حجت‌الاسلام کاظمی کیاسری می‌گوید:

راننده از توی آینه زل زده بود به صورت حاجی. حاج قاسم پرسید: «چی؟ آشنا به نظرت میرسم؟» خوب خوب نگاه کرد که درست بشناسدش. آخر سر گفت: «شما با سردار سلیمانی نسبتی داری؟ برادرش نیستی؟ پسرخاله‌اش چی؟» حاجی جواب داد: «من سردار سلیمانی‌ام.» جوان لب‌هایش باز شد به خندیدن. گفت: «می‌خوای

^{۲۰} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۶۲

^{۲۱} hamshahrionline.ir/x7wrM



من رو رنگ کنی؟ خودم این کاره‌ام.» حاجی با خنده‌اش خندید و دوباره گفت: «من سردار سلیمانی‌ام.» جوان دودل و مردد گفت: «بگو به خدا» گفت: «به خدا من سردار سلیمانی‌ام.» زبانش بند آمده بود. دیگر حرفی نزد. گاز ماشین را گرفت و رفت. چند دقیقه‌ای که گذشت حاجی سکوت را شکست و پرسید: «زندگیت چطوره؟ با گرونی چه میکنی؟ مشکلی نداری؟» جوان چشم‌هایش را از آینه دوخت به حاجی. گفت: اگه تو سردار سلیمانی هستی من هیچ مشکلی ندارم.^{۲۲}

حاج قاسم حتی در سیل و زلزله کنار مردم بود و در هنگام حوادث به کمک آنها می‌رفت.

پیرمرد دو دستش را گرفته بود بالای سرش، عکس امام هم بین دست‌هایش بود. تا زیر زانو توی آب ایستاده بود. آبی که کل زندگی‌اش را شسته و برده بود. مدام می‌گفت: «هیچ چیزی نمی‌خوام اما عکس امام نباید خیس بشه.» هر کار می‌کردند از خانه‌اش برود بیرون نمی‌رفت. آب داشت پیشروی می‌کرد، می‌گفتند: «از خونهت بیا بیرون آب داره میرسه خونه میریزه روی

^{۲۲} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۶۹



دغدغه‌های حاج قاسم

سرت. « دست می‌کشید روی عکس امام. می‌گفت: «زمان جنگ دیدم تیرها می‌خوردن کنار پاهامون ولی بهمون نمی‌خوردن. همش از برکت این سید بود.» تند و تند عکس امام را می‌بوسید. حاجی تا زیر زانو رفت توی آب پیشش. دستش را گرفت و بوسید. گفت: «قسمت میدم به همین سید از این خونه بیا بیرون تا سیل بهت آسیب نزنه.» پیرمرد حاجی را بغل کرد. حاجی از آن مهلکه آوردش بیرون. کل زندگی پیرمرد بین دست هایش بود. بیخود خیال می‌کردیم زندگی‌اش را آب برده.^{۲۳}

^{۲۳} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۲۰۲



دغدغه تبیین

چهارمین دغدغه حاج قاسم دغدغه تبیین بود. حاج قاسم از هر فرصتی برای تبیین استفاده می‌کرد تا معارف انقلاب را تبیین کند. جواد تاجیک می‌گوید:

یک بار حاج قاسم را دیدیم و گفتم خوش به حالت بعد از جنگ تو در میدان هستی و ما آمده‌ایم شلمچه و روایتگری می‌کنیم. گفت: «خیلی دوست دارم پیام شلمچه برای دانشجویان صحبت کنم ولی خب محدودیتها اجازه نمیده.» بعد در مورد راه اندازی یک جریان برای دانشجویان کشور درخواستی کردم. با روی خوش قبول کرد و گفت: «من علاقه مند به ارتباط با دانشجویان هستم، مخصوصا اونهایی که شاید شما ظاهرشون رو نپسندید. توی مسافرت‌ها هم بیشتر تمایل دارم یکی از همین جوون‌ها کنارم بنشینه تا از فرصت پرواز برای گپ و گفت استفاده کنم.»^{۲۴}

حجت الاسلام عارفی می‌گوید:

^{۲۴} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۷۲



دغدغه‌های حاج قاسم

با حاجی رفیق بودیم؛ عین برادر. وقتی هوای سوریه به سرمان زد، رفتیم سراغش؛ با رئیس دانشگاه فرهنگیان کرمان. گفتیم: «حاجی ما می‌خوایم بیایم سوریه.» گفت: «برای چی؟» گفتیم: «همه دارن میرن، ما هم می‌خوایم بیایم. ما اینجا توی کرمان همه جا پیش شما هستیم، اونجا چی؟» خندید و گفت: «تو که توی دانشگاهی، این آقا هم همین طور. امروز جبهه دانشگاه مهم‌تر از سوریه‌ست. برید اونجا کار کنید بچه‌های مردم رو نجات بدید، راهنمایی کنید. داوطلب سوریه زیاد داریم، هر وقت نیاز شد خبرتون می‌کنم.»^{۲۵}

دختر حاج قاسم می‌گوید:

یک بار در هواپیما نشسته بودیم. سمت چپ من پدرم نشسته بود و سمت راست من یک خانم که معروف به شل‌حجاب بود نشسته بود. هواپیما کمی تاخیر داشت. این خانم هم همین‌طور به نظام بد و بیراه می‌گفت. احتمالاً گفته بود این نظام کدام کارش درست است که هواپیمایی‌اش درست باشد. پدرم داشت کتاب می‌خواند. یک لحظه نگاه کرد ببیند چه کسی است که این

^{۲۵} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۷۳



حرف‌ها را می‌گوید و دوباره شروع کرد به کتاب خواندن و کمی شیرینی همراه پدرم بود که به من دادند و گفتند به این خانوم تعارف کن. بعد که هواپیما پرید خلبان آمد پیش پدرم احوال‌پرسی کرد و گفت نگفته بودند که شما در این هواپیما حضور دارید. بفرمایید داخل کابین! پدرم گفتند همینجا راحتیم. همینطور که صحبت می‌کرد، این دختر گاهی نگاه می‌کرد و فهمید که حاج قاسم است و حالا حرف‌های ضد نظام گفته‌است و در کنار حاج قاسم سلیمانی نشسته است. خلبان که رفت حاج قاسم رو کرد به این دختر خانم و گفت شنیدم یک سری مباحث را گفتید. دختر گفت نه حاج آقا! چیز خاصی نبود با خودش فکر کرده شاید الان در هواپیما را باز می‌کنند و دختر را بیرون می‌اندازند! پدرم این جمله را گفت: «شما هرچی گفتی درست بود. اما یک چیز را بگوییم، هر چقدر مشکل است توسط من مسؤل است! حضرت آقا به بهترین صورت در حال مدیریت کردن است. ما مسؤلین گوش نمی‌دهیم.»^{۲۶}

²⁶ <https://www.aparat.com/v/FU6Qv>



دغدغه‌های حاج قاسم

دغدغه تبیین را ببینید. آدم خودش را خرد کند که تبیین انجام دهد. حاج قاسم دغدغه تبیین داشت. می‌رفت برای رزمنده‌ها صحبت می‌کرد. در بخشی از صحبت‌ها به‌جای این که عملیاتی باشد تبیین می‌کرد. می‌گفت چرا ما اینجا هستیم؟ چرا ما آمده‌ایم سوریه؟ چرا داریم در عراق می‌جنگیم؟ برای رزمنده‌ها تبیین انجام می‌داد. این‌ها می‌شود تبیین. او تبیین‌گر واقعی چهره دشمن بود چهره واقعی دشمن را به همه عالم نشان داد. نشان داد نقشه‌های دشمن چیست؟ چه کارهایی دارد انجام می‌دهد. در سخنرانی‌هایش یکی یکی مباحث را تبیین می‌کرد و چهره دشمن را نشان می‌داد. اگر حاج قاسم ۴۰ سال خط مقدم بود، ما که پشت خط بودیم باید تبیین می‌کردیم. اما خود حاج قاسم می‌آمد و تبیین می‌کرد یعنی هم مالک بود هم عمار.

بزرگواران این نگرانی وجود دارد. امروز شما می‌بینید که آقا وسط میدان آمده‌است و در حال تبیین است و این اصلاً چیز خوبی نیست. یادتان است در فیلم مختار زمانی که مختار آمد با مصعب بیرون کوفه بجنگد، یکی از فرماندهان گفت: «مختار تو برگرد! اگر دشمن ببیند که تو بیرون آمدی می‌فهمد که عقبه وجود ندارد.» امروز احساس می‌شود این اتفاق می‌افتد. وقتی آقا پیایی در حال تبیین است، نکند عقبه وجود ندارد



دغدغه‌های حاج قاسم

و عقبه کارش را درست انجام نمی‌دهد. ما باید تبیین می‌کردیم ما باید گره‌های ذهنی را باز می‌کردیم این کار را انجام ندادیم آقا این کار را انجام می‌دهد. این سخنرانی چند روز پیش آقا تقریباً ۵۰ دقیقه چرایی حضور ایران در محور مقاومت را توضیح می‌دادند در حالی که ما باید می‌گفتیم، نه آقا.



دغدغه ولایت

پنجمین کاری که دغدغه حاج قاسم بود دغدغه ولایت بود. حجت الاسلام کیاسری می‌گوید:

مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین عالی بود. فرماندهان نظامی ایستاده بودند. حضرت آقا از پله‌ها رفتند بالا و روی جایگاه آمدند. فرماندهان فرمانده کل قوا را که دیدند احترام نظامی گذاشتند. احترام حاجی اما جور دیگر بود و با همه فرق داشت. یک دست به احترام معمول نظامی کنار سر گذاشته بود، یک دست هم روی سینه. می‌دانستم هیچ کار حاجی بی حکمت نیست. پرسیدم: «حاجی عرف نظامی اینه که برای احترام دست رو کنار سر می‌ذارن. این دست که روی سینه گذاشتی دیگه قضیه‌اش چیه؟» گفت: «حس کردم آقا نگرانه. دست گذاشتم روی سینه‌م تا بگم حاج قاسم فدات بشه آقای من.»^{۲۷}

این دغدغه ولایت بود.

در جایی دیگر ابراهیم شه‌ریاری روایت می‌کند:

^{۲۷} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۶۸



دغدغه‌های حاج قاسم

نشان ذوالفقار؛ نشانی که کسی بعد انقلاب در ایران نگرفته بود. شنیدن خاطره از زبان خودش حلاوت دیگری داشت: «از دفتر آقا تماس گرفتند: آقا فرمودند تشریف بیارید، کارتون دارم، با لباس نظامی هم بیایید. شصتم خبردار شد که برای چی می‌خوان برم. یک سال پیش هم صحبتش شده بود و طفره رفته بودم. این بار هم بهانه آوردم که می‌خواوم برم سوریه، فرصت ندارم. دوباره از دفتر تماس گرفتند گفتند: «بیایید حتما هم با لباس نظامی باشید.» گفتم: «به یک شرط قبول می‌کنم؛ سلام خدمت آقا برسونید و بگید قبل از این کار، می‌خواوم چند دقیقه باهاشون صحبت کنم.» گفتگوی دونفره شان را هم شرح داد: «به آقا گفتم: شما که برای جمهوری اسلامی بیشتر زحمت کشیدید، خودتان را فدا کردید، چه کارهای بزرگی کردید، چه کسی برای شما نکوداشت گرفته که حالا شما می‌خواهید برای من بگیرید. از شما می‌خواهم این مدال را به من ندهید. حضرت آقا دوباره فرمودند: «من می‌خواهم این مدال را بگیرم.» توی عمرم روی حرفشون



نه نیاورده بودم، قبول کردم؛ «فقط به شرطی که تا زنده هستم این مدال رو به لباسم نزنم.»^{۲۸}

خیلی‌ها تلاش می‌کردند که بین حاج قاسم و آقا اختلاف بیفتد. می‌رفتند پیش حاج قاسم و یک چیزهایی می‌گفتند که بالآخره یک چیزی بگوید. یوسف افضلی از هم‌زمان شهید می‌گوید:

چند دقیقه یک روند گفته بود و حاجی فقط شنیده بود. لب کلامش این بوده که: «حاجی! شما این قدر زحمت می‌کشید، اما قدرتون رو نمیدونن...» وقتی ساکت شد، حاجی در جواب گفته: «شما چرا ناراحتی؟ من یه سربازم، نهایتش می‌گن برو جای دیگه نگهبانی بده، من هم می‌گم چشم. اینکه ناراحتی نداره.» یک عمر خودش را سرباز می‌دانست؛ سرباز ولایت، سرباز مردم، سرباز سپاه، سرباز نظام و سرباز این مرزوبوم. دلش می‌خواست با همین نام هم در تاریخ بماند. توی وصیت نامه‌اش نوشته بود: «همسرم من جای قبرم را در حرم شهدای کرمان مشخص کرده ام، محمود

^{۲۸} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیه طهماسبی، صفحه ۱۶۹



می‌داند. قبر من ساده باشد مثل دوستان شهیدم. بر آن کلمه سرباز

قاسم سلیمانی بنویسید نه عبارت‌های عنوان دار.^{۲۹}

در یکی از سخنرانی‌هایش گفت: «والله والله والله یکی از مهم‌ترین شئون عاقبت‌بخیری رابطه قلبی و دلی شما با این حکیم فرزانه است که امروز سکان‌دار این کشور است.»^{۳۰} کسی که بسیاری از کشورها را رفته و همه جا را دیده و از لحاظ معنوی در اوج معنویت است. سه بار قسم جلاله می‌خورد که مهم‌ترین شأن عاقبت به خیری ایستادگی پای این شخص است. این می‌شود دغدغه ولایت. شما وصیت‌نامه حاج قاسم را ببینید؛ اولش، وسطش و آخرش، همه‌اش دغدغه ولایت فقیه است. در همان ابتدای وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد:

«خداوندا! تو را شکر گزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز - که جانم فدای جان او باد - قرار دادی.»

^{۲۹} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۲۳۰

^{۳۰} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۸۳



و کمی می‌آید جلوتر:

«نکته‌ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم این که عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزش‌ها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم.»

همین گونه ادامه می‌دهد و می‌گوید چندتا نصیحت دارم:

«اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی این که نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به‌عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه می‌گویم ولایت تنوری و نه می‌گویم ولایت قانونی؛ هیچ یک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیرمسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید!»

باز دوباره خطاب به مراجع:



«سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ساله در میدان، به علمای عظیم‌الشان و مراجع گران‌قدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی مراجع عظام تقلید؛ سربازتان از یک برج دیده‌بانی دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خُرد کرده‌اید و زحمت کشیده‌اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است، این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هرگونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است.»

و همین‌گونه وصیت‌نامه را ادامه می‌دهد و می‌رسد به این‌جا:

«حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (رحمة الله علیه) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات با بیانتان و دیدارهای‌تان و حمایت‌های‌تان با



دغدغه‌های حاج قاسم

ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود. دست مبارکتان را می‌بوسم و عذرخواهی می‌کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرف‌یابی‌های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد. سربازتان و دست‌بوستان.»

و همین گونه ادامه می‌دهد؛ یعنی شما هر بند از وصیت‌نامه حاج قاسم را ببینید یک دغدغه وجود دارد به نام ولی فقیه. من تعجب می‌کنم چگونه کسی می‌تواند حاج قاسم سلیمانی را دوست داشته‌باشد اما با آقا زاویه داشته‌باشد. مگر چنین چیزی امکان دارد؟ مگر چنین چیزی می‌شود؟ بعضی‌ها به عقاید حاج قاسم کار ندارند، خوش‌شان نمی‌آید. ما باید بتوانیم این افراد را که فقط همین جوری خوشش می‌آید به عنوان یک کسی که شجاع است بتوانیم سطح او را ارتقا دهیم. از سطح دوست‌داشتن فردی به دوست‌داشتن یک مکتبی به نام «مکتب سلیمانی.» این حاج قاسم یک مکتب بود آقا فرمودند حاج قاسم شخص نبود، مکتب بود.



دغدغه‌های حاج قاسم

دغدغه تکریم خانواده شهدا

احترام و تکریم خانواده شهدا از دیگر دغدغه‌های حاج قاسم بود. او علیرغم مشغولیت‌های متعدد هیچگاه از توجه به خانواده شها غافل نبود. ایشان در بخشی از وصیت‌نامه خودشان خطاب به خانواده شهدا می‌گویند:

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقی‌مانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم. عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به‌طوری که هر کس شما را می‌بیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، بعینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت. خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمایید. من نتوانستم حق لازم را



دغدغه‌های حاج قاسم

پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان ادا کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم. دوست دارم جنازه‌ام را فرزندان شهدا بر دوش گیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

او حتی در اوج مشغله‌هایش، از حال هم‌زمان دوران جنگ غافل نمی‌شد و حواسش به آنها بود. حجت الاسلام سعادت نژاد تعریف می‌کند:

اسمش ناصر توبه‌ای بود؛ فرمانده یکی از گردانهای لشکر ۴۱ ثارالله. قطع نخاع شده بود، بی حرکت افتاده بود کنج خانه. حاجی نزدیک عید می‌رفت اصفهان خانه‌اش. همین که می‌رسید، به همسر ناصر می‌گفت: «توی این دو روزی که اینجام همه کارها با من.» اول از همه حمام را آماده می‌کرد. ناصر را بغل می‌گرفت و می‌برد حمام. سرش را شامپو می‌زد، بدنش را لیف و صابون می‌کرد، کمرش را کیسه می‌کشید. بعد هم تنش را حسابی با آب گرم می‌شست و با حوله خشک می‌کرد. آخر سر هم یکدست لباس جدیدی را که برای ناصر خریده بود تنش می‌کرد. دوباره بغلش می‌گرفت و از حمام می‌آمدند بیرون، خلاصه حسابی ترگل



ورگش می‌کرد؛ درست مثل یک تازه داماد. این دو روزه نمی‌گذاشت خانم خانه پا توی آشپزخانه بگذارد. هر سه وعده غذا را خودش آماده می‌کرد. تازه یک وعده هم بار و بندیل جمع می‌کردند و می‌رفتند توی دل طبیعت تا ناصر آب و هوایی عوض کند. آنجا هم همه کارها با حاج قاسم بود. بعد دو روز راه می‌افتاد میرفت سمت کرمان، سمت روستای قنات ملک. میرفت خدمتگزار پدر و مادرش باشد.^{۳۱}

حاج حسین کاجی روایت می‌کند:

سال‌ها از شهادت پسرش می‌گذشت. آخر عمری تمام دلخوشی‌اش سر زدن های گاه‌وبی‌گاه حاج قاسم بود. بوی آبگوشت خانه را پر کرده بود. حاجی مثل همیشه آمده بود برای احوالپرسی. وقت زیادی نداشت، باید می‌رفت تا به بقیه برنامه‌هایش برسد؛ اما مادر شهید خواسته دیگری داشت: «من تنها هستم حاجی. بمون ناهار رو باهم بخوریم.» هیچوقت روی

^{۳۱} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۴۲



مادران شهدا را زمین نمی‌زد. در مراسم نبود. آن روز تا غذا آماده شود، دو سه ساعتی مونس تنهایی پیرزن شد.^{۳۲}

در جای دیگری حجت الاسلام رضایی می‌گوید:

نامه را نشانم داد، به خط حاجی بود. برای رئیس بنیاد شهید کرمان نوشته بود. گفته بود توفیق بسیار خوبی پیدا کردید که به این قشر خدمت کنید. نوشته بود هر روز صبح دو رکعت نماز بخوانید و از خدا کمک بگیرید و بعد بروید سر کار برای خدمت. توصیه کرده بود شیرین‌ترین لحظات زندگی را هم وقت‌هایی بدانید که خانواده شهدا یا جانبازی با مشکل اعصاب و روان یا هر مشکلی بیایند. عصبانی باشند و ناراحتی کنند و شما صبر کنید و کارش را راه بیندازید. اول از همه خودش به این توصیه‌ها عمل می‌کرد. حاج قاسم از این جور مراجعه‌کننده‌ها کم نداشت. هیچوقت ندیدم اخم و چین و چروکی به صورتش بیفتد. کار هم نداشت طرف عضو چه حزب و گروهی است، نامه می‌داد که کار این آقا را حل کنید و حل هم می‌شد.^{۳۳}

^{۳۲} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۲۷

^{۳۳} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۴۸



حاج قاسم توجه ویژه‌ای به مادران شهدا نیز داشت. ابراهیم شهریاری روایت می‌کند:

یک مرتبه چشمم افتاد به ماشین جلوی در که مادر شهید علی محمدی داخل آن بود. حاجی خیلی ارادت داشت به این خانواده. اصلاً تمام خانواده‌های شهدا را دوست داشت. خودش باید میرفت به استقبالشان. بدو رفتم پیش حاجی، طبقه پایین. گفتم: «مادر شهید علی محمدی اومدن.» یک جوری رفت که متحیر ماندم، پابرهنه و سراسیمه، احترام کرد و حالش را جویا شد. هر وقت که مادر شهید می‌آمد یا توی ماشین می‌نشست کنارش یا دوزانو روی زمین یا کمکش می‌کرد و می‌آورد گوشه‌ای می‌نشستند به حرف زدن. همه دنیا هم که مهمانش بودند تا پیرزن می‌آمد بدو میرفت سمتش. می‌نشست کنارش، پای حرف‌های گفته و ناگفته‌اش.^{۳۴}

^{۳۴} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۷۷



دغدغه‌های حاج قاسم

دغدغه جذب حداکثری

یکی از دغدغه‌های مهم حاج قاسم، دغدغه حفظ انسجام اجتماعی و جذب حداکثری به دین و انقلاب بود. او تمام تلاشش را می‌کرد تا با اخلاق نیکو نگاه همه افراد را به انقلاب تغییر دهد و آن‌ها را دلباخته این مسیر کند. ایشان در جایی می‌گویند:

اینکه در جامعه مدام بگوییم او بی‌حجاب و این باحجاب است یا اصلاح طلب و اصولگراست، پس چه کسی می‌ماند؟ این همه مردم ما هستند. آیا همه بچه‌های شما متدین‌اند؟ آیا همه مثل هم هستند؟ نه. اما پدر، همه اینها را جذب می‌کند و جامعه هم خانواده شماست. اینکه بگوییم من هستیم و بچه‌های حزب‌اللهی خودم، اینکه نمی‌شود حفظ انقلاب.^{۳۵}

یا ایشان در جای دیگری می‌گویند:

^{۳۵} پانزدهمین اجلاس روز جهانی مسجد - تهران ؛ مرداد ۹۶



من اصلاً قبول ندارم در بین بچه‌ حزب‌اللهی‌ها بگیم این آدم با اون شکل و قیافست...! همان دختر کم‌حجاب، دختر منه، دختر ما و شماست؛ نه دختر خاص من و شما، اما جامعه ماست.^{۳۶}

سید بشیر حسینی خاطره‌ای را از اولین و آخرین مواجهه‌اش با حاج قاسم اینگونه نقل می‌کند:

موقع برگشت در فرودگاه مشهد، چند دختر نوجوان آمده بودند که من وسط آن‌ها ایستاده بودم و با من عکس می‌گرفتند. چند نفر با لباس سپاه عبور کردند، من هم نفهمدم چه کسانی هستند. موقعی که آمدم سوار هواپیما بشوم در گیت بازرسی سپاه، به من گفتند «برو آن اتاق پشت، حاجی منتظره!» رفتم آن پشت. سلام کردم. حاج آقا بدون مقدمه گفتند: «می‌بینم کلی دختر پانزده ساله دوره‌ات هستند.» تصور کردم حاج قاسم از این رفتار من ناراحت شده. گفتم: «شرمنده‌ام حاج آقا!» حاج قاسم احساس کرد من منظور او را درک نکرده‌ام. خندید. انگشتی را از دستش درآورد و گفت: «هدیه‌ات را بگیر. هر جا دختر چادری دیدی، دختر بدحجاب هم دیدی، برو سراغ بدحجاب‌ها! چادری‌ها پناهگاه

^{۳۶} توثیت به مناسبت روز حجاب - تیر ۹۸



دغدغه‌های حاج قاسم

دارند! پناهگاهش مسجد است، خانواده است! هیئت است! همین چادر پناهش است! اون دختر بی‌حجاب است که هیچ پناهی ندارد و تو پناه بی‌پناه‌ها باش!^{۳۷}

اخلاق حسنه سردار سلیمانی حتی در جذب مخالفین هم تاثیر زیادی داشت. حسن پلارک می‌گوید:

معروف بود به کامران سابوکی. جنوب استان کرمان را با دارودسته ای که داشت قبضه کرده بود. مردم بیچاره جرئت نفس کشیدن نداشتند. اگر کسی راپورت کارهایش را می‌داد یا می‌خواست جلویش قد علم کند خونش پای خودش بود. کامران جلو، آدم هایش پشت سر، یک صف طولانی سلاح به دست آمده بودند. امان‌نامه بگیرند. دوربین از کنار صف رد شد تا رسید به نفر اول. مرد آفتاب سوخته سبیل در رفته سلاحش را که تحویل داد توی قاب دوربین نگاه کرد و گفت: «من سلاحم رو تحویل دادم به جمهوری سلیمانی.» یکی دیگر از لای صف بلند صدا زد: «من طرفدار جمهوری سلیمانی‌ام.» حاجی خودش هم بود. وقتی شنید

³⁷ <https://www.aparat.com/v/BfC11>



دغدغه‌های حاج قاسم

لبخندی زد و گفت: «جمهوری سلیمانی نداریم، اینجا جمهوری
اسلامیه.»^{۳۸}

^{۳۸} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۲۶



دغدغه‌های حاج قاسم

دغدغه تعظیم شعائر دینی

دغدغه بعدی حاج قاسم، دغدغه احترام و تعظیم شعائر دینی بود. دغدغه دین و مذهب. اصلاً ستاد عتبات عالیات توسط چه کسی ایجاد شد؟ حاج قاسم سلیمانی. اصلاً دستور ساخت صحن حضرت زهرا سلام الله علیها در نجف به دستور چه کسی بود؟

حسن پلارک می‌گوید:

قرار شد چهارتا طرح جامع توسعه بنویسیم برای چهار شهر زیارتی کربلا، نجف، کاظمین و سامرا. حاجی اصرار داشت طرحها جامع باشند. می‌گفت: «این طور نباشه که امروز درست کنید و فردا مجبور بشید خراب کنید. حداقل ۲۵ سال بعد رو ببینید.» به سفارش خودش از حرم امام علی (ع) شروع کردیم. دلیلش هم کوچکی حرم امیرالمؤمنین علی (ع) بود. بعد رفتیم سراغ شهرهای دیگر. این سالها وقتی زوار میلیونی عراق را می‌بینم، یاد پیش بینی حاج قاسم می‌افتم. همان روزهای اول تشکیل ستاد گفت:



«این حرم‌ها خیلی کوچیکن. باید کاری کرد. من مطمئنم به روز

که زیاد دور نیست زائرین عتبات میونی می‌شن.»^{۳۹}

چه کسی فکر می‌کرد مردم بتوانند پیاده روی اربعین شرکت کنند؟ پیاده‌روی اربعین مدیون حاج قاسم سلیمانی است همه کار را حاج قاسم کرد پیاده روی اربعین مدیون جمهوری اسلامی است و آدم تعجب می‌کند از بعضی افراد که مثلاً پارسال چون به دلایلی پیاده‌روی اربعین کنسل شد چه چیزهایی که به جمهوری اسلامی نگفتند! گفتند جمهوری اسلامی از اول هم با دین نسبت خوبی نداشت! چه کسی اربعین را اربعین کرد؟ چه کسی ۲۰ روز قبل از اربعین رادیو اربعین را راه انداخت؟ چه کسی ۲۰ روز قبل از اربعین تلویزیون را اختصاص داد به اربعین؟ چه کسی تا ده‌ها کیلومتر بعد از مرز را آسفالت می‌کرد تا مردم راحت باشند؟ چه کسی پایانه مرزی عراق را ساخت که مردم راحت باشند؟ چه کسی بسیاری از پول‌های ویزا و گذرنامه را حذف کرد که مردم راحت باشند؟ چه کسی یارانه داد به اتوبوس‌ها و امثال آن که مردم راحت باشند؟ چه کسی اتوبوس‌ها را فرستاد آن طرف مرز که مردم را تا نجف ببرند؟ چه کسی موکب‌ها را رایگان عبور داد و کمک

^{۳۹} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۴۷



دغدغه‌های حاج قاسم

کرد که آن طرف موکب‌های خودشان را بزنند؟ چه کسی این طرف مرز برایشان موکب زد که مردم اذیت نشوند؟ چه کسی همه فضا را برای مردم آماده کرد؟ جمهوری اسلامی بود. حالا به خاطر این که پارسال عراق به جمهوری اسلامی اعلام کرد که ما فقط چند هزار نفر اجازه می‌دهیم نه بیشتر، حالا جمهوری اسلامی شد ضد ارزش‌های دینی؟ جمهوری اسلامی شد ضد امام حسین علیه السلام؟

حاج قاسم به اهل بیت و به صورت ویژه حضرت زهرا(س) ارادت ویژه‌ای داشتند. ایشان با بیان عنایات ویژه حضرت زهرا(س) در دوران دفاع مقدس می‌گویند:

«ما هر موقع در جنگ فشارها بر ما حادث می‌شد و هیچ کاری از دست‌مان بر نمی‌آمد، پناهگاهی جز حضرت زهرا(س) نداشتیم، در عملیات والفجر ۸ وقتی چشم‌مان به آب‌های پرطوفان، خشمگین و ترسناک اروند افتاد، آن‌جا هیچ نامی آشنا تر از نام حضرت زهرا(س) نداشتیم؛ بنابراین در کنار «اروند» ایشان را در تالو اشک‌های غریبانه و مظلومانه بسیجی‌ها صدا زدیم و اروند را با «یازهرا(س)» کنترل و از آن عبور کردیم. در کربلای ۴، وقتی دشمن آتش مسلسل‌ها، خمپاره‌ها و توپ‌های خود را مستانه را بر



ساحل باز کرد و جوی‌هایی از خون به اروند روانه شد، آن وقت هم همه تدابیر از کار افتاده بود و نامی جز نام حضرت زهرا (س) بر زبان‌ها جاری نمی‌شد. وقتی هم که عراقی‌ها در کنار اروند ایستاده بودند و رزمندگان را با تیر می‌زدند، آن زمان هم سلاح کارگر ما حضرت زهرا (س) بود. در عملیات کربلای ۵، وقتی مضطر شدیم، نگاهی به آب‌های «بویان» کردیم؛ آن وقت هم سر خود را بر دژ گذاشتیم و عاجزانه حضرت زهرا (س) را صدا کردیم. من قدرت و محبت مادری حضرت زهرا (س) را در هور، غرب کانال ماهی، وسط میدان مین دیدم. وقتی شما مادرها نبودید و فرزندان‌تان در خون دست‌وپا می‌زدند، من حضرت زهرا (س) را دیدم. وقتی دشمن در کنار نیل به حضرت موسی (ص) نزدیک می‌شد و او با یک چشم خود نیل و با چشم دیگرش سپاه ترسناک فرعون را می‌دید، خدا «نیل» را برای او شکافت؛ حضرت فاطمه (س) هم در هور، کربلای ۵، اروند و کوه‌های سرد و سخت کردستان، [برای رزمندگان ما] مادری کرد.^{۴۰}

⁴⁰ <https://defapress.ir/fa/news/381704/>



دغدغه‌های حاج قاسم

حاج قاسم علاوه بر این دغدغه دفاع از حرم آل الله را نیز داشت و در این زمینه بسیار حساس بود. یوسف افضلی از هم‌زمان شهید می‌گوید: خیلی نزدیک شده بودند، آن قدر که تیرهای کلاش می‌خورد به درودیوار حرم. غوطه غربی بودیم، یعنی پشت حرم بی بی حضرت زینب (س). تاب نداشت ببیند به حرم آسیب می‌رسد. خودش کلاش دست گرفت. پایه پای بچه رزمنده‌ها می‌جنگید. وقتی تیر به دستش خورد، داد همه‌مان درآمد که «حاجی برگردید. حاجی تو رو خدا برگردید.» قبول نکرد. ماند کنار بچه‌ها. شده بود مثل اسفند روی آتش، روی پا بند نبود.

تکفیری‌ها خیز برداشته بودند برای حمله به سامرا. حاجی را تابه حال این طور ندیده بودم. کم توی جنگ و درگیری نبود اما این بار فرق می‌کرد. دل نگران بود خدای نکرده دوباره اهانتی کنند به حرم ائمه اطهار. بعدها خودش می‌گفت: «سخت‌ترین لحظه‌های جنگ عراق همون روزایی بود که توی جاده بغداد سامرا می‌جنگیدیم.»^{۴۱}

^{۴۱} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۱۷



دغدغه‌های حاج قاسم

حاج قاسم حتی نسبت به مکان‌های مذهبی احترام خاصی قائل بود و هیچ‌گاه شان خودش را در نظر نمی‌گرفت. تنها چیزی که برای او مهم بود، خدمت به اهل بیت بود. ابراهیم شه‌ریاری روایت می‌کند:

کارگر گرفته بودیم. فرستاده بودیمشان بروند سرویس‌های بهداشتی را نظافت کنند. حاجی آمد توی بیت الزهرا. مستقیم رفت طبقه پایین پیششان. نگذاشت کارگراها دست بزنند. گفت: «همه برین بیرون.» رو کرد بهم گفت: «نذار کسی بیاد.» قدغن کرد حتی خودم بروم. در را بست و خودش ماند تنها. شیلنگ گرفت و همه جا را شست. ۴۵ دقیقه یک ساعت بعد آمد نشست. یک نفس راحت کشید و گفت: «آخیش، منم تونستم به عزادارای حضرت زهرا یه خدمتی بکنم.» کار زیاد بود. حاجی اما سخت‌ترین را انتخاب کرده بود، سخت‌ترین و بی‌ریاترین را.^{۴۲}

^{۴۲} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۷۶



دغدغه شهادت طلبی

دغدغه دیگر حاج قاسم، دغدغه شهادت بود. او شهادت را سعادت بزرگی می‌دانست که نصیب مجاهدان بزرگ راه خدا می‌شود و در تمام زندگی تلاش می‌کرد تا به صورت یک مجاهد واقعی، برای نصرت دین خدا تلاش کند. حجت‌الاسلام حاج علی اکبری در جایی می‌گوید:

کم محبوبیت که نداشت. خیلی‌ها می‌گفتند بیاید پای کار حتما رأی می‌آورد. به زبان هم به حاجی گفته بودند: «محبوبیت شما اقتضا می‌کنه کاندیدای ریاست جمهوری بشید.» حاجی نه گذاشت و نه برداشت، جواب داد: «من نامزد گلوله‌ها و نامزد شهادت هستم. سال‌هاست توی جبهه‌ها دنبال قاتل خودم می‌گردم، اما پیداش نمی‌کنم.»^{۴۳}

فرزند شهید محرابی در مصاحبه خود می‌گوید:

آن روز که آمد خانه مان، از شهادت حاج عماد و جهاد مغنیه برایم گفت، از اینکه دو دقیقه قبل از شهادت حاج عماد کنارش بوده، از اینکه دشمن جرئت نکرد هم با عماد مغنیه هم با پسرش جهاد

^{۴۳} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۱۵۷



دغدغه‌های حاج قاسم

روبه رو بجنگد، از اینکه ماشین جهاد را با بالگرد زدند و چیز زیادی از پیکرش نماند. گفت: «زینب دعا کن من هم مثل اینها شهید بشم. امروز روز عرفه ست. من به طمع شهادت اومدم مشهد، هرکسی که توی تمام این سال‌های جنگ نتونسته شهادتش رو بگیره امروز باید بگیره. امروز شهادت نامه امضا میشه. دعا کن اسم من هم توی این لیست باشه.» داشت از اتاق میرفت بیرون. برگشت و نگاهمان کرد؛ هم من هم فاطمه را. با حسرت گفت: «برای شهادت من دعا کنید که از قافله شهدا جا نمونم.» گفتم: «حضرت آقا که به شما لقب شهید زنده دادند.» گفت: «این یه لقبه و دل خوشی، من به این لقب دل خوشم ولی تا شهادتم رو نگیرم دست بردار نیستم.»^{۴۴}

حجت‌الاسلام شهیدی، رئیس سابق بنیاد شهید و امور ایثارگران از خاطره گفتگو خود با حاج قاسم در رابطه با شهادتش می‌گوید:

بنیاد شهید است و رسیدگی به یک عالمه پرونده. آخرین باری که دیدمش، گفت: «آقای شهیدی پرونده من چه جوریه؟ حاضره؟» به شوخی گرفتم و گفتم: «حاج قاسم آقا شما ناراحت نباش،

^{۴۴} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۲۰۹



پرونده‌ت همیشه آماده ست.» گفت: «دیگه کم کم باید پرونده من رو بیاری رو.» فکرش را هم نمی‌کردم این قدر زود! پنج ماه بعد پرونده شهید سلیمانی آمد بالا.^{۴۵}

او هیچگاه از مرگ نمی‌ترسید و حتی زمانی که دیگران از سختی حضور در میدان می‌گفتند و او را نهی می‌کردند توجهی نمی‌کرد و شهادت در راه خدا را برای خودش افتخاری می‌دانست. مسئول ستاد لشکر فاطمیون از آخرین روزهای زندگی حاج قاسم روایت می‌کند:

همه منتظریم فرمانده بیاید. ساعت ۸ صبح وارد می‌شود. بعد از سلام و احوالپرسی، جلسه را شروع می‌کند. همه بنویسن. هرچی می‌گم رو بنویسین. عادت داریم به یادداشت برداری اما حاجی تأکید می‌کند تمام مطالب را بنویسیم. بخش بخش پیش می‌رود. می‌گوید: «منشور پنج سال آینده، برنامه تک تک گروه‌های مقاومت در پنج سال بعد، شیوه تعامل با یکدیگر» کاغذ پر میشود از نکات کلیدی سردار. سابقه ندارد این حجم از مطالب برای یک جلسه. سردار وقت جلسات خیلی جدی بود. کسی جرئت نداشت حرفش را قطع کند؛ اما این بار جور دیگری بود. سؤال که

^{۴۵} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۲۱۱



دغدغه‌های حاج قاسم

می‌کردیم، با آرامش می‌گفت: «عجله نکنید. بذارید حرف من تموم بشه.» وقت اذان جلسه را تعطیل کرد رفتیم نماز. ناهار خورده نخورده، ادامه جلسه را پی گرفتیم. حاجی هرچه در دل داشت گفت و نوشتیم. ساعت ۳ عصر هم با یک صلوات پایان جلسه را اعلام کرد. تا پای خودرویی که منتظرش بودیم، بدرقه اش کردیم. عازم بیروت بود. می‌خواست سیدحسن نصرالله را ببیند. ساعت ۹ شب از بیروت برگشت پیشمان. حاجی گفت امشب عازم عراق است، هماهنگی کنند. دلمان به شور افتاد. گفتیم: «حاجی فعلا نرید، اوضاع عراق خوب نیست.» لبخندی زد و گفت: «می‌ترسید شهید بشم؟» هرکس چیزی گفت. یکی گفت: «شهادت که افتخاره، رفتن شما برای ما فاجعه‌ست.» آن یکی گفت: «حاجی هنوز ما با شما خیلی کار داریم.» تک تکمان را از نظر گذراند. آرام و شمرده گفت: «میوه وقتی میرسه باغبون باید بچیندش، میوه رسیده اگر روی درخت بمونه پوسیده میشه و خودش میفته!» بعد نگاهش را بین افراد چرخاند و با انگشت به بعضی‌ها اشاره کرد؛ «اینم رسیده است، اینم رسیده است.» ساعت



دغدغه‌های حاج قاسم

۱۲ شب هواپیما از زمین کنده شد. دلمان آشوب بود. دو ساعت بعد خبر رسید که باغبان، میوه رسیده را چید.^{۴۶}

آری. او مزد یک عمر مجاهدت، مردم‌داری، ولایت‌مداری و دین‌داری خود را گرفت و به مقام شهادت نائل آمد.
والسلام علیکم و رحمہ اللہ و برکاتہ

^{۴۶} کتاب «سلیمانی عزیز» نوشته عالیہ طهماسبی، صفحه ۲۱۸



Soada Strategic Think Tank